



۲۰۱۶/۰۴/۲۷

دوکتور محمد اکبر یوسفی

حادثه ۷ ثور ۱۳۵۷ و بحران افغانستان!

درست ۳۸ سال قبل از امروز، در اثر اقدام، بیک عمل "کودتائی"، تحت رهبری "تعداد محدود" و نسبتاً ناشناس، در تحت نام، "اعضاء و هواداران حزب دیموکراتیک خلق افغانستان"، متشکل از دو جناح، که مخالفین بطور خلاصه، از آنها بنام "خلق" و "پرچم" یاد می کنند، اولین رژیم "جمهوری افغانستان"، که فقط پنج ساله شده بود، سقوط داده شد. در مطبوعات خارجی و هم از جانب مخالفین آنها، با "مهر کمونیست"، نشانی شده اند. این کودتا، هم چنان برای اکثریت، یک عمل "ناگهانی" شناخته می شد و متفاوت از کودتای "سفید" پنج سال قبل، خیلی خونین بوده است. از همان نخستین لحظات، قدرت حاکم سیاسی جدید، هم "هوادر" و هم "مخالف" داشته است. این روز را بعضاً، بعنوان آغاز بحران بیش از سه دهه اخیر کشور نیز می دانند.

از آن روز ببعد که کشور در خاک و خون غلطیده است، کسانی ازین روز بعنوان "پیروزی انقلاب" سیاسی - اجتماعی، مشابه به روز های "مذهبی" تجلیل بعمل می آورند و، در فکر یاد بود آن اند و کسان دیگری هم برخلاف، آنها، با "تفرین" و "لعنت گفتن"، این روز را تجلیل می کنند و از آن بعنوان، "روز شوم" یاد می کنند. عده هم بیشتر علاقمند اند، که از منابع "استخباراتی" دولت ها، "معلومات" به اصطلاح "دست اول" دریابند و در رابطه با "راز" های این حادثه و حقایق احتمالی "نهفته" را، در باره صورت وقوع حوادث، افشاء کنند.

آنهائیکه خود در تشکل های سیاسی، پیوند داشته باشند، کمتر خواهند، ذکر حقایق خواهند بود.



Putsch-Panzer in Kabul: Kuba in Asien?

واقعیت اینست که مطبوعات کشور های دارای سیستم های باز سیاسی با اصول خبر رسانی "آزاد"، تا حدی اطلاعات وسیع در باره وقایع روز در جهان، بدست نشر می سپارند، که بعد از مشاهدات و مطالعات دقیق و منظم اطلاعات و "فکت ها"، برای محققین و مؤرخین علاقمند و "نیوترال"، امکان فراهم می آید، تا به تحلیل علمی و نتیجه گیری های حقیقی، نسبی دست یابند.

این حادثه مانند وقایع دیگر، در یک مرحله معین تاریخی، بوقوع پیوسته است، که احتمالاً از تأثیر، فضای "جنگ سرد" در مناسبات بین المللی هم، بی بهره

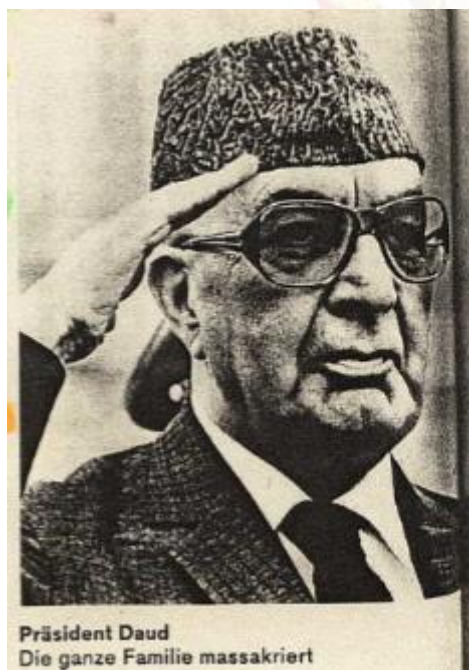
نیوده باشد. (در پایان تصویر تانک می خوانیم: "تانک کودتا در کابل: کیوبا در آسیا؟")

آنچه مشهود است، می توان گفت که در مرحله آغاز وقوع حادثه، محافل معتبر بین المللی، این حادثه را، یک مسئله داخلی می دانسته اند. از جانب دیگر، آنچه "کودتا گران"، بعد از انجام عمل، قدرت را به "رهبری حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" می سپارند و خود آنها، قرار گزارش، "شپیگل"، فقط "سه مقام وزارت را اشغال می کنند، در بعضی از حلقات، امید بسر رسانیدن "ریفرم های سریع را"، هم زنده می ساخت. این واقعه هم چنان زمانی صورت می گیرد، که "لیوند بریژنف"، رهبر شوروی، در رأس یک "هیأت"، به بن بخاطری سفر نموده است، تا در پروسه "تشنج زدائی و صلح"، ایجاد "امپلس" را ممکن سازد. گزارش این "سفر" هیأت قدرت بزرگ را، "شپیگل"، بتاریخ اول ماه می ۱۹۷۸م، در شماره ۱۸ آن نشریه، منتشر می سازد. تا این زمان، همین مجله معتبر سیاسی - اجتماعی، در باره وقایع افغانستان گزارش مهم، و مفصل، بدست نشر، نمی سپارد.

مجله "شپیگل"، درست بتاریخ ۸ می ۱۹۷۸م، قریب ۱۳ روز بعد از "حادثه ۷ ثور ۱۳۵۷ ه ش"، مطابق (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م)، در شماره ۱۹ آن مجله، در یک صفحه مربوط اطلاعات در باره کشور های خارجی، بدست نشر می سپارد. عنوان مطلب را، بدین ترکیب کلمات انتخاب می نماید: "افغانستان: زهر افشانی شده است".

نشر خیر را، هیأت تحریر، بدین جملات خلاصه می سازد: «یک حکومت کمونیستی با اسلحه خود را بقدرت رسانید، اولین در جنوب آسیا. پاکستان و ایران، با یک "کیوبای" احتمالی در سرحدات آنها، احساس تهدید می کنند.» "شپیگل"، متن اصلی گزارش خود را، با جملات ذیل آغاز می کند:

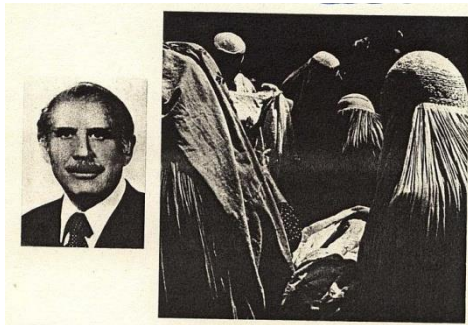
«کشوری که، هر مرد آن سلاح حمل می کند و هراس ندارد که از آن، کار گیرد... افغانستان یکی از پس مانده ترین و فقیر ترین کشور های جهان شمرده شده، و از ماجراجوترین کشور های دنیا شناخته شده، دونیم برابر مساحت جمهوری اتحادی آلمان، وسعت دارد. این سرزمین فاقد خط آهن و هم محروم از راه ارتباط به بحر می باشد. از مسیر تپه ها و دره های آن، کوچی های محروم از نعمت سواد خواندن و نوشتن، با شتر ها، اسب ها و گوسفندان، عبور و مرور دارند. در دره های بین کوه ها، کونار می شگوفد، که افغانستان را به یکی از بزرگترین تولید کنندگان تریاک مبدل ساخته است.



در خارج از، تعداد کمی شهرها، تا هنوز شرایط قرون اوسطی حکمفرماست. انتقام خون وجود دارد. زن ها کاملاً پوشیده اند. انتظار از زندگی، بطور اوسط، حتی به ۴۰ سال نمی رسد. اینکه دارای چه نفوس است، هیچ کس نمی داند. می تواند ۱۳ میلیون و یا ۱۹ میلیون باشد. تا بحال این کشور کوهستانی غیر اقتصادی است. لیکن از جمله مهمترین نقطه تقاطع ستراتیژیک در آسیا، محسوب می گردد... قدرتمدار محمد داوود بتاریخ ۲۷ اپریل سقوط داده شد. داوود هم چنان از طریق کودتا، بقدرت رسید... کودتا طبق معمول، پلان شده جریان یافته است. رهبری کشور را "فاتحین تحت رهبری پیلوت "میگ"، دگروال عبدالقادر، معاون رئیس قوای هوایی"، در دست نگرفتند. آنها فقط با سه وزارت قناعت کرده اند...»

"شپیگل" درین گزارش، عکس "سردار محمد داوود خان را، رئیس جمهور" شهید را، منتشر ساخته، در پایان تصویر، می نویسد: «رئیس جمهور داوود، با تمام فامیل قتل عام شده است.»

مجله آلمانی زبان، عنوان گزارش خود را درین شماره ۱۹ سال ۱۹۷۸م، از نقل قول، "رئیس تره کی"، انتخاب نموده است.



Präsident Taraki, verschleierte Afghaninnen: „Wir respektieren den Islam“

قبل از اینکه، این گزارش بدست نشر سپرده شود، مخالفین کودتا، که در صف مقدم منتقدین و بنیادگرایان اسلامی قرار داشته اند، حکومت "کودتا" را، "خطر در برابر اسلام" می دانسته اند. به این ارتباط چنین محسوس است، که ممکن با "نور محمد تره کی"، رئیس حکومت کودتا، مصاحبه انجام داده باشد و یا از بیانات رسمی او، در آن روزها، استخراج نموده باشد.

با تشدید و توسعه "بحران داخلی"، زمانی که قوای شوروی وارد کشور می گردد، دامنه مقاومت مردم نیز وسعت کسب نموده، شعار های "جهادی ها" نیز تغییر می یابد و در بحران، عوامل خارجی نقش تعیین کننده را بخود، می گیرد، که در مقالات متعد



Gesprächspartner Brzezinski, Sia: „Musik, wie sie die islamische Welt hören will“

توضیح شده است. از اخیر سال ۱۹۷۹م، ببعده، جنگ کسب شدت نموده است، که گنجایش برای تفصیل دیده نمی شود.

(در پایان تصویر "تره کی" و زن های چادری پوش می خوانیم: "رئیس تره کی"، "خانم ها با چادری: "ما به اسلام احترام می گذاریم.")

آنچه قابل تذکر بوده میتواند، انجام سفر مشاور امنیتی رئیس جمهور امریکا، به کشورها متعدد، در قدم اول به پاکستان، در زمان حکمروایی جنرال ضیاالحق است. (در پایان تصویر میخوانیم: "شریک ملاقات "بریژنسکی"، "ضیاء": "موسیقی، مانند آنچه جهان اسلام میل شنیدن دارد."

ازین زمان ببعده، بازیگران اصلی مقابله، چه علنی و چه در خفا تعیین می گردند.

(در پایان تصویر بعدی، "شهباز فهد، سعودی، با "بریژنسکی" (وسطی) دیده می شود: "اعتقاد به امریکا تکان خورده است.")



US-Werber Brzezinski (M.), Saudi-Kronprinz Fahd*: „Glaube an Amerika erschütterter“

در شرایط و احوالی که بحران افغانستان تشدید می یابد، فقط قریب "چهار سال" از شکست امریکا در ویتنام، و برگشت قوای امریکائی می گذشت، که قوای شوروی وارد افغانستان شده بود. این وضعیت فرصت مناسب برای انتقام گیری امریکا، از "شوروی" و هم چنان، فرصت مناسب، در امر رفع نیازمندی های رژیم نظامی "ضیاالحق"، شمرده می شد. ضیاالحق در جهت تحکیم و توسعه مناسبات دوباره اش با غرب و بخصوص با ایالات متحده، برای دریافت کمک های وسیع، جهت تسلیح و تجهیز کشورش، بخصوص در رقابت های منطقوی با هندوستان، می کوشید.

(در پایان تصویر بعدی، "بریژنسکی" با "اکلیل گل" در پاکستان: "دلخستگی ها ریشه می دواند.")

در سال ۱۹۸۶م، در رهبری و مشی سیاسی، دولت افغانستان، تغییرات "بنیادی" رخ می دهد. بعد از اعلان "مشی مصالحه ملی"، درست در سال ۱۹۸۷م، همین مجله "شیپگل"، با "پادشاه سابق" مصاحبه انجام می دهد، که ترجمه متن مکمل آن، خدمت خوانندگان محترم بعداً تقدیم می گردد. آنچه درینجا، قابل ذکر می باشد، اینست، که مجله، عنوان مصاحبه را از اظهار آخرین پادشاه افغانستان، تعیین نموده است، که گفته اند: «بعد از من بد بختی آغاز یافت»



ازین اظهار ایشان چنین استنتاج شده می تواند، که آخرین پادشاه، آغاز بحران و بدبختی را از همان زمان سقوط سلطنت در سال ۱۹۷۳م، می دانند. طبیعی است که با "کودتای چپ" و مداخلات خارجی، توسعه و تعمیق بیشتر کسب نموده است. آنچه قابل تعمق است، حکومت "چپ" ۲۴ سال قبل سقوط داده شده است، اما باز هم، در آینده نزدیک، برگشت به فضای صلح در کشور متصور نیست. انتقام حوئی ها، وطن ما را ویران ساخت و زندگی قریب "یک و نیم میلیون" انسان وطن ما را، از آنها گرفت. میلیون ها هم در کشور های بیگانه و هم در داخل وطن خود شان، آواره اند. چه وقت صلح خواهد آمد؟

پایان

